

وجه تسمیه دیو در حماسه های ملی ایران افسانه شیرشاهی

تو مر دیو را مردم بدشناس کسی کو ندارد ز یزدان سپاس
هرآنکو گذشت از ره مردمی ز دیوان شمر مشمرش آدمی "شاهنامه فردوسی"
در روایات ملی ایران از هنگام کیومرث تا دوره گشتاسپ، همواره از دیو سخن رفته و
دیوان قدیمی ترین دشمن ایرانیان شمرده شده اند که گزند آنها پیش از تورانیان به
ایران رسیده و پس از شروع جنگهای ایران و توران نیز مدتها ادامه داشته است.
نخستین حمله به ایرانیان بوسیله اهریمن آغاز شد که پسر خود را به جنگ کیومرث
فرستاد و در آن جنگ سیامک پسر کیومرث کشته شد.

هر چه در شاهنامه و دیگر منظومه های حماسی بیشتر مطالعه می کنیم صفات
انسانی دیوان را بیشتر می یابیم چنانکه به این نتیجه می رسیم که تمدن و هنر و
دانش آنها از آدمیان بیشتر است حتی آنان خط را به تهمورث آموختند و به فرمان
جمشید خانه ها ساختند. در گرشاسپنامه اسدی هنگام سخن از دیو، بسیاری از
خصایص زندگی شهرنشینی و قومی بدانان نسبت داده می شود.
دیوان در حماسه های ملی ما اگر چه از نژادی غیر از آدمیان شمرده شده اند ولی از
صفات آدمیان بی بهره نبوده اند. چنانکه مانند آدمیان دور هم جمع می شدند و
سردار و شاه داشتند. به جنگ می رفتند و از فنون جنگ آگاه بودند. سخن می
گفتند و چاره گری می کردند. از سحر و جادو خبر داشتند خواندن و نوشتن می
دانستند و به آدمیان نیز می آموختند و هریک نیز نامی داشتند: مانند
پولاد، غندی، بید، ارژنگ، اکوان...

در شاهنامه پس از جنگ سیامک با دیوان داستان دیوان مازندران آغاز می شود که
آنان نیز از تمدن بهره داشته و از فنون جنگی آگاه بودند چنانکه سام هنگام وصف
اعمال خود در مازندران به منوچهر چنین می گوید:

«برفتم در آن شهر دیوان نر
چه دیوان که شیران پرخاشخر

که از تازی اسبان، تکاورترند
ز گردان ایران دلاور ترند
سپاهی که سگ سار خوانندشان
پلنگان جنگی گمانندشان
به شهر اندرون نعره برداشتند
وز آن پس همه شهر بگذاشتند»

چنانکه از این ابیات و ابیات بعدی در بعضی قسمت‌های دیگر شاهنامه دریافت می‌شود دیوان مازندران آدمیانی شهرنشین، زورمند، دلیر، جنگجو و اشخاصی قوی هیكل بوده اند که هر چند یکبار از ممالک مجاور دریای خزر به نواحی اطراف می تاخته اند .

ایرانیان قدیم مردان دلیر و شجاع و کدخدا را دیو می خواندند و گاهی در مقام مدح و ستایش مردمان مازندران را بدین نام می خواندند. مردمانی که هیچگاه سرتسلیم و فرمانبراری در مقابل فرمانروایان دیگر فرود نمی آوردند و این نام را مایه فخر و مباهات خود تلقی می کردند .

در شاهنامه از صفت سگ سار و گرگ سار برای دیوان مازندران بدین جهت یاد شده که آنان برای پوشش از پوست حیواناتی نظیر سگ و گرگ استفاده می کردند و این امر نشان می دهد که دیوان مازندران از نژاد آریاها فروتر بوده و هنوز بافتن و دوختن نمی دانستند. چون آریاها در آن زمان بافتن و دوختن می دانستند.

همچنین در شاهنامه دیوان مازندران خطرناکترین دشمنان ایران شمرده می شوند . جمشید با آنکه بر همه دیوان چیره شده بود با ایشان جنگ نکرد، فریدون که تخت ضحاک را به باد داده بود منوچهر و نوذر و کیقباد هیچ یک با آنان نجنگیدند . از میان شاهان ایرانی تنها کاووس قصد گشودن مازندران و برانداختن دیوان را داشت . وی گرفتار جادویی های دیو سپید شد تا سرانجام به یاری رستم از چنگ دیو سپید رهایی یافت .

در شاهنامه دیوان موجودی مادی و دارای خصوصیات جسمی آدمند . در هفت خان رستم دیوان با شاه مازندان روابط عادی دارند و هیچ نشانه ای از شاخ یا دم داشتن

آنان وجود ندارد. تنها در برخی روایات هیات دیوان با اندکی تفاوت از هیات انسانی تصور شده است آنجا که دیوان سیاه پوست و زورمندند. دندانهایشان مانند گراز است و مویی دراز براندام دارند. چنانکه در این دو بیت راجع به اکوان دیو آمده است:

«سرش چون سر پیل و مویش دراز

دهان پر زدند آنها چون گراز

دوچشمش سفید و لبانش سیاه

تنش را نشانی است کردن نگاه»

اما دلیل اینکه در روایات ملی برای دیوان شاخ و دم تصور کرده اند این بوده که آنان از پوست حیوانات برای پوشش استفاده می کرده اند نه اینکه واقعا دارای چنین صفاتی باشند.

از قرائن زیادی برمی آید که دیوان، بومیان ایرانی و از نژادی بسیار تنومند و قوی و در عین حال غیر از نژاد آریایی بوده اند که در سرزمین ایران یا نواحی خاصی از آن مثل مازندران و گیلان ساکن بودند که به دین آریایی ها اعتقاد نداشتند و بت پرست و مشرک یا معتقدند به (دیویسنا برابر مزدیسنا) بوده اند و سبب دیگر برای تسمیه آنان به دیو، به همین علت بوده است.

بنابراین قوم آریا هنگام مهاجرت و هجوم خود به ایران ناچار شدند با این بومیان دیویسنا و پوستین پوش و نیمه وحشی و در عین حال زورمند و قوی تا دیرگاهان سخت بجنگند و از آنان آسیبهای فراوان متحمل شوند و یادگارهای تلخ و جانگداز از ایشان برجای ماند؛ چنانکه رعب و هراس ایرانیان از این مردمان در سراسر حماسه های ملی ایران آشکار است و ظاهرا گروهی از پهلوانان آریایی در جنگ با آنان رنجهای فراوان برده و هنرنمایی ها کرده اند. از این روست که نام چندتن از شاهان و پهلوانان داستانی در غلبه بر دیوان از آن جمله (نام هوشنگ و تهمورث دیوبند، جمشید و گرشاسپ و سام و رستم) می درخشد.

در شاهنامه علاوه بر این که دیوان موجوداتی شبیه انسان هستند و وجودی مادی دارند موجوداتی مرئی و ماورایی نیز هستند که منشا شر و تباهی می باشند.

منشا اینگونه برداشت اوستاست که یکی از مهمترین ریشه های کهن شاهنامه و متون پهلوی است .

در اوستا برابر امشاسپندان که موجودات مینویی و پاک و مقدس و دستیار اهورامزدا در ایجاد و نگاهداشت جهان هستند گروه عظیمی از موجودات شر و تباہکار وجود دارند که کار آنان فساد و تباہی و پدید آوردن شر و بدیهاست که سردسته آنان انگرمینو یا انگر مئی نیو اهریمن است که شر محض و آفریننده همه بدیها و دیوترین دیوان است.

دیوان یا دئو مخلوق خطرناک اهریمن و مایه آسیب مردمان و در ردیف جادوان و پریان است .همچنین در اوستا دیو بر خدایان مذهب غیر ایرانی هم اطلاق می گردد (در ترکیب دیویسنا).

قبل از عهد زردشت و معرفی اهورا مزدا ،پروردگان عهد قدیم دیو خوانده می شدند هنگامی که ایرانیان و هندیان باهم می زیستند به خدایان متعدد اعتقاد داشتند .دسته ای از آنان دیوان را به ریاست مهادیو یا دیو بزرگ و گروهی دیگر را اسوراها می نامیدند که دیوان واسوراها به یک اندازه تقدیس می شدند اما هرچه پیشتر می آییم بر قدر دیوان نزد هندیان افزوده می شود و از اوج اسوراها کاسته می گردد تا جایی که در بخش های اخر ودا ومهابهارات اسوراها جنبه شیطانی به خود می گیرند و دیوان کم می شوند و اسوراها تبدیل به خدای واحد می گردند و به نام اهورامزدا ستایش می شوند .بنابراین کلمه دیو نزد همه اقوام هند و اروپایی جدای از ایرانیان معنی اصلی خود را محفوظ داشته است (DEVA،دوا)

دیو نزد هندوان هنوز هم به معنی خداست .زئوس نام پرودگار بزرگ یونان و دئوس پرودرگار لاتینی ،دیو (DIEU) در فرانسوی از همین ریشه است . بعضی از اهالی مازندران غاری را دریکی از دره های سوادکوه به نام "کیجاکرک چال" نشان می دهند که جایگاه دیو سپید بوده است .

این اشارت تاریخی و نیز روایتهای رایج در میان مازندرانی ها ثابت می کند که روایتهای کهن در باب طبرستان و ساکنان این ناحیه دیو چه به هیات انسانی و بعد

مادی و چه به شکل ماورایی و نامرئی وجود داشته است تا جایی که دژها و غارها و کوه های معینی را به آنان نسبت داده اند.

منابع :

(۱) لغتنامه دهخدا، ذیل واژه

(۲) صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۹، حماسه سرایی در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ

ششم

(۳) محجوب، محمدجعفر؛ ۱۳۷۸، آفرین فردوسی، تهران، مرواید، چاپ دوم